



جلسه: ۰۱
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به سیاست گذاری پولی
استاد: علی عندیبه دام ظلّه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در بخش اول از مباحث نظام اقتصادی اسلام، به وظائف و اختیارات حکومت اسلامی پرداخته می شود. در مباحث پیشین، بخش مهم و قابل توجهی از وظائف و اختیارات، مطرح گردید.

وظیفه حکومت اسلامی نسبت به سیاست گذاری پولی

یکی از مسائل مهمی که محل بحث واقع شده، مسئله سیاست گذاری پولی توسط حکومت است. در این زمینه باید بررسی شود که در نظام اقتصادی اسلام، حکومت در مورد مسائل مربوط به پول، وظائف و اختیاراتی دارد و یا اینکه این مسئله، ارتباطی به آن ندارد.

تعریف پول

به عنوان مقدمه لازم به ذکر است که پول، یکی از نیازهای ضروری زندگی اجتماعی بشر بوده است که بر اساس این نیاز، پول را ضرب یا چاپ کرده و با خلق پول توانسته است زندگی خود را از حالت سختی، به آسانی تبدیل کند. در بحث حاضر نیاز چندانی به تعریف پول وجود ندارد؛ چون بحث حاضر در ماهیت پول و مباحث کلی آن نیست بلکه از بعد وظائف و اختیارات حکومت در حوزه پول به بحث پرداخته می شود. اما تعریف پول نیز به اختصار مطرح می شود. تعریف پول، حکمت های خلق آن و همچنین فوائد بر مترتب بر آن، از گذشته در کلمات بزرگانی همچون خواجه نصیر الدین طوسی، غزالی و دیگران مطرح بوده است. در این مباحث، به فوائد و حکمت های پول اشاره شده و هدف از خلق پول را تعیین کرده اند. در این زمینه برای نمونه به کلامی که علامه طباطبائی در کتاب المیزان از غزالی نقل کرده، اشاره می شود.

علامه طباطبائی در ذیل آیه شریفه «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا»، فرموده اند:

قال الغزالي في كتاب الشكر من الاحياء: من نعم الله تعالى خلق الدراهم والدنانير وبهما قوام الدنيا، وهما حجران لا منفعة في اعيانهما ولكن يضطر الخلق اليهما من حيث أن كل إنسان محتاج إلى أعيان كثيرة في مطعمه وملبسه وسائر حاجاته، وقد يعجز عما يحتاج إليه ويملك ما يستغني عنه، كمن يملك الزعفران وهو محتاج إلى جمل يركبه ومن يملك الجمل وربما يستغني عنه ويحتاج إلى الزعفران فلا بد بينهما من معاوضة، ولا بد في مقدار العوض من تقدير، إذ لا يبذل صاحب الجمل جملة بكل مقدار من الزعفران، ولا مناسبة بين الزعفران والجمل حتى يقال: يعطى مثله في الوزن أو الصورة، وكذا من يشتري دارا بثياب أو عبدا بخف أو دقيقا بحمار فهذه الاشياء لا تناسب فيها، فلا يدري ان الجمل كم يسوى بالزعفران فتتعذر المعاملات جدا، فافتقرت هذه الاعيان المتنافرة المتباعدة إلى متوسط بينهما يحكم فيها بحكم عدل فيعرف من كل واحد رتبته ومنزلته حتى إذا تقررت المراتب، وترتبت الرتب علم بعد ذلك المساوي من غير المساوي، فخلق الله تعالى الدنانير والدراهم حاكمين ومتوسطين بين الاموال حتى تقدر الاموال بهما، فيقال: هذا الجمل يساوي مائة دينار وهذا المقدار من الزعفران يسوى مائة، فهما من حيث انهما متساويان لشيء واحد متساويان، وانما أمكن التعديل بالنقدين إذ لاغرض في اعيانهما، ولو كان في اعيانهما غرض ربما اقتضى خصوص ذلك الغرض في حق صاحب الغرض ترجيحاً ولم يقتض ذلك في حق من لاغرض له فلا ينتظم الامر، فإذا خلقهما الله تعالى لتداولهما الايدي، ويكونا حاكمين بين الاموال بالعدل. ولحكمة أخرى وهي: التوسل بهما إلى سائر الاشياء



جلسه: ۰۱
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به سیاست گذاری پولی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

لأنهما عزيزان في أنفسهما، ولا عرض في أعيانهما، ونسبتهما إلى سائر الأموال نسبة واحدة، فمن ملكهما فكأنه ملك كل شيء، لا كمن ملك ثوبا فإنه لم يملك إلا الثوب، فلو احتاج إلى طعام ربما لم يرغب صاحب الطعام في الثوب لأن عرضه في دابه مثلا، فاحتيج إلى شيء آخر هو في صورته كأنه ليس بشئ وهو في معناه كأنه كل الأشياء، والشئ إنما تستوي نسبته إلى المختلفات إذ لم تكن له صورة خاصة يفيدها بخصوصها، كالمرأة لالون لها وتحكي كل لون فكذلك النقد لا عرض فيه وهو وسيلد إلى كل غرض، وكالحرف لا معنى له في نفسه وتظهر به المعاني في غيره، فهذه هي الحكمة الثانية. وفيهما أيضا حكم يطول ذكرها^۱

بر اساس این عبارت، غزالی بیان کرده است که خلقِ درهم و دینار، یکی از نعمت های خداوند تبارک و تعالی برای بشر است^۲ و قوام زندگی دنیائی بشر، به درهم و دینار است و اگر وجود نداشته باشند، زندگی بشر اداره نشده و قوام پیدا نمی کند. غزالی کلام خود را این گونه ادامه داده است که اگرچه درهم و دینار فی نفسه فایده ای ندارند و همانند آب و نان قابل خوردن نیستند و یا برای زینت نیز استفاده نمی شوند، اما نیاز به درهم و دینار از این جهت است که هر انسانی نیازمند به اعیان بسیاری از جمله خوردنی ها، پوشیدنی ها و سایر امور دیگر است و خودش نمی تواند آنها را به دست بیاورد. به عنوان مثال کسی که مالک زعفران است، ممکن است نیاز به زعفران نداشته باشد بلکه نیازمند شتری برای سوار شدن باشد. از طرف دیگر صاحب شتر از آن بی نیاز باشد و نیازمند به زعفران باشد. در این صورت برای رفع نیاز دو طرف، بین شتر و زعفران مبادله و معاوضه صورت می گیرد و از این طریق، هر دو طرف می توانند نیاز خود را برطرف کنند. در این موارد نکته مهم این است که باید کالائی که هر یک از دو طرف دارد، ارزش گذاری گردد؛ چون زعفران و شتر به گونه ای نیستند که به صورت تساوی در وزن مبادله گردند؛ لذا برای مبادله آنها نیاز به ابزار سنجش وجود دارد تا ارزش هر یک از آنها را تعیین کند. در این موارد، درهم و دینار به عنوان معیار سنجش برای ارزش دو جنس مورد استفاده قرار می گیرد تا مبادله کالا به کالا صورت گیرد؛ یعنی به عنوان مثال هر یک از شتر و زعفران با استفاده از درهم و دینار ارزش گذاری شده و در صورت تساوی آنها به لحاظ ارزش، معامله صورت می گیرد و اگر بین آنها برابری در ارزش نباشد، حجم کالائی که از ارزش کمتری برخوردار است، افزایش می یابد تا مبیع و ثمن از ارزش برابر برخوردار گردند. درهم و دینار در سایر معاملات نیز همین نقش را داشته و معیار سنجش بوده است. این مطلب هدف اول از خلق پول بوده است. هدف دوم برای درهم و دینار و به صورت کلی همه انواع پول، استفاده از آن به عنوان ثمن بوده است؛ چون در مبادله کالا به کالا لازم بوده است که کالاها توسط تاجران جابه جا شده و در محل معامله تحویل داده شود. به عنوان مثال تاجری که به دنبال فروش بود، باید کالائی را که قصد پرداخت آن به عنوان ثمن داشت، از محل سکونت خود حمل کرده و در شهر دیگر به فروشنده تحویل می داد که این مسئله، دشواری های بسیاری برای آنها ایجاد می کرد و در برخی موارد نیز اساساً امکان جابه جایی وجود نداشت و لذا بشر به این فکر افتاد که از درهم و دینار به عنوان ثمن کالاها استفاده کند؛ چون درهم و دینار از وزن بسیار کمتری نسبت به سایر کالاها برخوردار بودند و جابه جایی آنها بسیار آسان تر بود. در نتیجه درهم و دینار برای خریداری همه کالاها استفاده شده و مالک آنها گویای مالک همه اشیاء بود؛ چون می توانست با پرداخت آن، هر کالائی که مورد نیاز بود را دریافت کند. بنابراین درهم و دینار علاوه بر اینکه معیار برای سنجش بوده اند، خود آنها تبدیل به ثمن شده و با توجه به اینکه دیگر نیازی به معیارسنجی نبوده است، از آنها برای سهولت نقل و انتقالات استفاده می شده است. در کلام غزالی به این دو حکمت برای خلق پول اشاره شده است که علامه طباطبائی نیز این دو هدف را رد نکرده اند. البته علامه طباطبائی اشکالاتی بر کلام غزالی وارد کرده است که در حال حاضر محل بحث نیست.

تاکنون به دو حکمت برای خلق پول اشاره گردید. این در حالی است که در مباحث پیشین روشن گردید که هدف نظام اقتصادی اسلام این است

۱. المیزان ۲: ۴۳۱.

۲. در آن زمان پول رایج در جامعه، درهم و دینار بوده است. دینار از طلا و درهم هم از نقره ساخته می شده است؛ لذا قیمت های آنها کاملا با یکدیگر متفاوت است.



جلسه: ۰۱
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به سیاست گذاری پولی
استاد: علی عندیبه دام ظلّه

که مردم زندگی آبرومندانه و خوبی داشته باشند و به تعبیر روایات، «عائشین بخیر» باشند. از طرف دیگر پول اعم از درهم و دینار و یا اسکناس های کاغذی که در زمان های بعد ایجاد شده است، با معیار سنجش بودن و یا محسوب شدن به عنوان ثمن معامله، راحتی و آسانی در نقل و انتقال را ایجاد کرده است. بنابراین پول، در راستای هدف نهایی اقتصاد اسلامی، بسیار مؤثر بوده و نقش اساسی داشته است. با روشن شدن نقش مهم پول در اقتصاد اسلامی، این بحث مطرح است که آیا دولت اسلامی نسبت به پول، اختیار و وظیفه ای دارد یا خیر؟ سؤال دیگر این است که اسلام، سیاست گذاری هایی برای پول داشته است و در صورت وجود سیاست، اجرای این سیاست ها بر عهده کیست؟ این سؤالات از چالش های مهم در بحث پول است که باید مورد بررسی قرار گیرند.

نظریه اسلام در رابطه با پول های موجود در عصر حاضر

برخی مدعی شده اند که پول های موجود در عصر حاضر، اسلامی نیستند و پول اسلامی، درهم و دینار است. قبل از بررسی این ادعا می توان به این نکته اشاره کرد که در عصر حاضر، پول های رایج از قبیل ریال، دینار، درهم، دلار و ... محل ابتلای همه جهانیان و از جمله مسلمانان قرار دارد و اگر بنا باشد که همگی از اعتبار ساقط باشند، موجب دشواری و سختی خواهد شد؛ لذا بر فرض که اسلام روش خاص خود را در باب پول داشته باشد، ابتدا باید این دغدغه حل گردد که آیا پول های موجود در عصر حاضر از اعتبار ساقط هستند و یا اینکه اسلام این پول ها را نیز پذیرفته است؟ برای حل این مسأله و رفع دغدغه ذکر شده می توان گفت: اولاً: محتمل است که اسلام همین پول ها را فی نفسه و به حکم اولی امضا کرده باشد؛ چون شارع پول و مصادیق آن را به خود عقلاء واگذار کرده است و آنها در هر زمان، می توانند هر روشی را انتخاب کنند. این مطلب در مباحث آتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ثانیاً: فرضاً هم گفته شود که روش شارع در خلق پول، متفاوت است و در عصر حاضر محقق نشده است - یعنی اگر امام علیه السلام حکومت داشته باشد، به پول های موجود، اعتنائی نداشته و پول دیگری ایجاد خواهند کرد - در عین حال پول های موجود در عصر حاضر مشروعیت داشته و تمام احکام پول بر آنها مترتب است. برای اثبات این مطلب أدله ای قابل ذکر است:

الف: اختلال نظام

رواج یافتن پول های موجود در عصر حاضر در اختیار مسلمانان و سایر افراد عادی جامعه نبوده است^۱، بلکه دولت ها ملاحظه کرده اند که پول ها، منافع بسیاری برای آنها دارد و لذا امر پول را به دست گرفته اند. در ابتدا درهم و دینارها دست صراف های قدیمی بوده است و دولت ها مشاهده کردند که صراف ها سود بسیاری از این طریق کسب می کنند؛ لذا به فکر افتادند که امر پول را به دست گیرند. در مراحل بعدی دولت ها تغییراتی در پول های رایج که درهم و دینار بود، ایجاد کردند تا اینکه پول به مرحله اسکناس های رایج در عصر حاضر رسید. از طرف دیگر با توسعه ای که در این زمینه ایجاد شد، همه مراحل زندگی بشر از جمله مسلمانان درگیر و وابسته به همین پول ها گردید. به گونه ای است که وضعیت جامعه بشری به گونه ای شده است که اگر بنا باشد که پول های رایج، هیچ ارزشی نداشته باشند، اختلال نظام رخ داده و زندگی بشر کاملاً به هم خواهد خورد؛ در حالی که مسلماً اختلال نظام بر خلاف غرض شارع است. بنابراین چاره ای نیست که برای حفظ نظام معیشت مردم به این پول ها اعتبار داده شود.

بنابراین تمام پول های رایج ارزشمند بوده و اعتبار خواهند داشت.

۱. اشاره به مقصر نبودن مسلمانان و سایر افراد عادی جامعه به این دلیل است که اگر آنها مقصر باشند، ممکن است گفته شود که به جهت تقصیر خود باید مشکلات ناشی از آن را تحمّل کنند. شبیه این مطلب در مورد قاعده لاضرر نیز قابل طرح است که اگر خود شخص بخواهد، از او ضرر برطرف نشده است.



ب: حفظ سوق مسلمانان

یکی از اهدافی که شارع برای حفظ نظام معیشت مردم تعیین کرده، حفظ سوق مسلمین است.

از قواعد مطرح شده در فقه، قاعده سوق است. در روایتی برای حفظ سوق مسلمین، حکم به حجیت ید و اماره بودن آن شده است. این روایت به لحاظ سندی و دلالتی در مباحث سابق به صورت مفصل مورد بررسی قرار گرفته است و لذا در این مجال به اختصار مطرح می شود. در این روایت، اماره بودن ید برای ملکیت سؤال شده و سائل جواز شهادت به ملکیت شخص، به صرف ید داشتن را از امام علیه السلام سؤال کرده است. امام علیه السلام در پاسخ به او، از جواز خریداری از صاحب ید و مالک دانستن مشتری نسبت به مال خریداری شده سؤال می کنند. سائل پاسخ می دهد که خریداری مال از صاحب ید جایز است و بعد از خریداری نیز مال به ملکیت او در خواهد آمد. امام علیه السلام از او سؤال می کنند که چگونه است که بر اساس ید، خریداری و ادعای مالکیت نسبت به مبیع جایز است، اما شهادت دادن نسبت به مالکیت صاحب مال نسبت به مالی که در اختیار او است، جایز نیست؟ امام علیه السلام در ادامه می فرماید: اگر این چنین نباشد، سوقی برای مسلمین باقی نخواهد ماند؛ یعنی حفظ سوق مسلمین منشأ شده است که ید حجت باشد.^۱ روایت مسعده نیز به همین صورت است و در مورد خریداری کالائی وارد شده است که علم به مالکیت فروشنده نسبت به آن نیست. در این روایت نیز امام علیه السلام بیان فرموده اند که خریداری چنین کالائی جایز است.^۲ برخی این روایت را نیز اشاره به قاعده ید دانسته اند.

در نتیجه اماره بودن ید بر مالکیت، به دلیل حفظ سوق مسلمین بوده است که همین دلیل به عنوان قاعده کلی در بحث پول هم قابل استناد است؛ چون اگر بنا باشد که پول های موجود در زمان حاضر، اعتبار و ارزش نداشته باشد، برای مسلمانان در اکثر موارد امکان خرید و فروش وجود نخواهد داشت و در نتیجه سوقی برای آنها باقی نمی ماند.

بنابراین دلیل دوم هم برای اینکه پول های رایج اعتبار دارد، قاعده حفظ سوق مسلمین است.

ج: قاعده عدم تضییع حقوق مردم

دلیل سوم برای اعتبار پول های موجود، قاعده عدم تضییع حقوق مردم است که این قاعده را در بحث های پیشین به صورت کامل تبیین کرده ایم. این قاعده در کلمات فقها مطرح نبوده است و ندرتاً به آن اشاره شده است. ما در بحث فقه بورس به آن اشاره کرده و در بخشی از مباحث پیشین نیز آن را مطرح کرده ایم. این قاعده که از روایاتی در باب شهادت غیر مسلمان برای مسلمان و همچنین شهادت بر اساس شهادت استفاده می شود، دلالت دارد که در هر موردی که جعل نشدن حکم شرعی موجب از بین رفتن حقوق مردم می شده است، شارع آن حکم را جعل کرده است تا حقوق مردم تضییع نگردد. البته حقوقی که نباید پایمال گردد، حقوق اکثریت مردم است و الا ممکن است در یک مورد، غیر مسلمان، شهادت خلاف واقع بدهد، اما شرائط به گونه ای است که اگر شهادت غیر مسلمانان به صورت کلی حجت نباشد، حقوق بیشتری از مسلمانان ضایع خواهد شد.

با استناد به قاعده عدم ذهاب حقوق مردم، اسناد ملکیت نیز اعتبار خواهند یافت؛ چون اکثر اسنادی که نسبت به املاک وجود دارد، مطابق واقع بوده و از صحت برخوردار هستند. البته در تعدادی از اسناد نیز تخلف رخ داده و صحیح نیستند. در این شرائط اگر بنا باشد که تمامی اسناد ملکیت اعتبار نداشته و نیاز به وجود دو شاهد عادل برای اثبات ملکیت باشد، در بسیاری از موارد حقوق مسلمانان ضایع شده و ملکیت آنها

۱. رَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيُّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ إِذَا رَأَيْتُ إِذَا رَأَيْتُ شَيْئاً فِي يَدِي رَجُلٍ أَيْجُوزُ لِي أَنْ أَشْهَدَ أَنَّهُ لَهُ فَقَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَلَعَلَّهُ لِيغْيِرَهُ قَالَ وَ مِنْ أَيْنَ جَازَ لَكَ أَنْ تُشْتَرِيَهُ وَ يَصِيرَ مِلْكاً لَكَ ثُمَّ تَقُولُ بَعْدَ الْمَلِكِ هُوَ لِي وَ تَحْلِفُ عَلَيْهِ وَ لَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تُنْسِبَهُ إِلَى مَنْ صَارَ مِلْكُهُ إِلَيْكَ مِنْ قِبَلِهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَوْ لَمْ يَجُزْ هَذَا مَا قَامَتْ لِلْمُسْلِمِينَ سَوْقٌ. من لا يحضره الفقيه: ۳، ۵۱.

۲. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ [عَنْ أَبِيهِ] عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ مِنْ قِبَلِ نَفْسِكَ وَ ذَلِكَ مِثْلُ النَّوْبِ يَكُونُ قَبْلَ اشْتِرَائِهِ وَ هُوَ سَرِقَةٌ أَوْ الْمَمْلُوكُ عِنْدَكَ وَ لَعَلَّ حُرّاً قَدْ بَاعَ نَفْسَهُ أَوْ خُدَعٌ فَبِيعَ أَوْ فُهِرَ أَوْ امْرَأَةٌ تَحْتَكَ وَ هِيَ أُخْتُكَ أَوْ رَضِيعَتُكَ وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقَوْمٌ بِهَ الْبَيْتَةِ. الكافي: ۵، ۳۱۳.



جلسه: ۰۱
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به سیاست گذاری پولی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

نسبت به اموالشان اثبات نمی شود. اما قاعده عدم ذهاب حق، این مشکل را برطرف کرده و موجب اعتبار یافتن اسناد رسمی ملکیت خواهد شد.

قاعده عدم ذهاب حق موجب اعتبار یافتن پول های موجود در عصر حاضر نیز می شود؛ چون شرائط در عصر حاضر به گونه ای شده است که زندگی های اجتماعی کاملاً با پول های ایجاد شده، گره خورده است و بسیاری از مردم در ازای اموال خود، پول های جدید را دریافت کرده اند که عدم اعتبار آنها موجب تضییع حقوق مردم می شود؛ لذا برای جلوگیری از ضایع شدن حقوق آنها، پول های ایجاد شده معتبر خواهند بود.

د: قاعده لاضرر

دلیل چهارم برای اعتبار پول های موجود در عصر حاضر، قاعده لاضرر است؛ چون اگر بنا باشد که این پول ها معتبر نباشند، بسیاری از مردم دچار ضرر می شوند و با توجه به اینکه این ضرر ناشی از عدم اعتبار پول توسط شارع است، نتیجه گرفته می شود که شارع به این پول ها اعتبار داده است تا مردم دچار ضرر نگردند.

البته این دلیل مبتنی بر این است که قاعده لاضرر نفی حکم ضرری کرده و دلالت کند که احکام موجب ضرر مردم جعل نشده است و در مواردی هم که عدم جعل موجب ضرر باشد، جعل حکم صورت گرفته است.

ه: عهدنامه مالک اشتر

پنجمین دلیل برای اعتبار داشتن پول های موجود در عصر حاضر، عهدنامه مالک اشتر است که اگر استدلال به این دلیل صحیح باشد، می تواند زمینه ساز باشد که پول فی نفسه شرعی باشد و برای اعتبار آن لازم نباشد که اختلال نظام یا از بین رفتن سوق مسلمانان رخ بدهد.

تمسک به عهدنامه مالک اشتر به دو فقره از آن است که در یک فقره، مالک اشتر مأمور به اصلاح اهل مصر شده است.^۱ در فقره دیگر نیز امیرالمؤمنین علیه السلام بیان کرده اند که برای هر یک از شهروندان حقی بر عهده والی است به مقداری که آنها را اصلاح کند؛ لذا باید حاکم به اندازه ای کوشش کند که آنها را اصلاح کند.^۲

برخی از بزرگان با تمسک به این دو فقره، اصلاح امور معیشتی مردم را وظیفه حاکم اسلامی دانسته اند. این در حالی است که یکی از اموری که موجب اصلاح امور معیشتی مردم می شود، سر و سامان دادن به پول های موجود در جامعه و حفظ آنها است. در نتیجه استفاده می شود که تمامی پول های موجود در عصر حاضر شرعی هستند.

به نظر ما بر این استدلال دو اشکال وارد است:

۱- در عهدنامه مالک اشتر به اصلاح امور مردم اشاره نشده است بلکه امیرالمؤمنین علیه السلام، به اصلاح خود مردم امر کرده اند. از طرف دیگر، اصلاح مردم غیر از اصلاح امور معاش آنها است. در نتیجه ظهور روایت این است که باید خود مردم به گونه ای باشند که به لحاظ فرهنگی، در صلاح و سداد باشند و دنبال فساد نروند. بنابراین عهدنامه مالک اشتر ناظر به امور معیشت مردم نیست و از مورد آن نیز نمی توان تعدی کرد.

۲- فرضاً عهدنامه مالک اشتر ناظر به اصلاح امور مردم باشد، ممکن است اصلاح امور مردم منحصر در استفاده از پول های موجود نباشد و در اسلام جایگزین بهتری برای آن وجود داشته باشد؛ چون پولهای رایج علاوه بر فوایدی که دارند، آسیب هایی نیز به همراه دارند که باید این مسأله در جای خود مطرح گردد.

البته اگر پولی که این آسیب ها را نداشته باشد و از مصالح عامه بیشتری برخوردار باشد، وجود نداشته باشد، لامحاله همین پول ها

۱. در ابتدای عهدنامه مالک اشتر آمده است: «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكِ بْنِ الْخَارِثِ الْأَشْثَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلَاةٍ مِصْرَ جَبَايَةَ خَرَاجِهَا وَ مُجَاهَدَةَ عَدُوِّهَا وَ اشْتِصَالَحَ أَهْلِهَا». تحف العقول ۱۲۶.

۲. مقصود، تعبیر «لِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ يُصْلِحُهُ» است.



جلسه: ۰۱
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به سیاست گذاری پولی
استاد: علی عندیبی دام ظلّه

معتبر خواهند بود.